

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



تازه آموزش
مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



تازه آموزش
آموزش استفاده از وب آو ساینس

کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

نومنتقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

محمد رضا دهشیری^۱ *

محسن رضائی جعفری^۲

چکیده

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عرصهٔ تناوب میان‌منطقه‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی بوده است. در این میان، نومنتقه‌گرایی رویکردی نوین در سیاست خارجی برای برقراری پیوند میان-منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی بین‌المللی با توجه به ویژگی‌های عصر جهانی شدن است. بر این اساس، مقاله حاضر معتقد است تقویت روابط درون‌منطقه‌ای و سپس مناسبات میان‌منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز اتخاذ سیاست نومنتقه‌گرایی در فرآیند جهانی شدن باشد. این مقاله با اتخاذ نوکارکردگرایی به عنوان چارچوب نظری تحقیق، منطقه‌گرایی موفق را پیش شرطی برای اتخاذ سیاست نومنتقه‌گرایی می‌داند و ضمن بررسی ظرفیت‌ها و دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در حوزه منطقه‌گرایی و ارتباطات فرامنطقه‌ای به تبیین راهکارهای تقویت ظرفیت‌ها و دستاوردهای نومنتقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در پاسخ به این سؤال که راهکارهای تقویت و ارتقای منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ مقاله حاضر به تبیین تعاملات میان‌منطقه‌ای در عصر جهانی شدن به عنوان زمینه‌ساز تقویت و ارتقای رویکرد نومنتقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، نومنتقه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی بین‌المللی

۱- استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۲- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۴

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۲۵-۱۹۱

نومنتقه‌گرایی به معنای همکاری درون منطقه‌ای در عین گشودگی برون منطقه‌ای، یکی از رویکردهای نوین در عرصه سیاست خارجی در عصر جهانی شدن است. نظر به لزوم تقویت تعاملات جهانی در عین اهتمام به هم پیوندی‌های منطقه‌ای و با عنایت به جایگاه راهبردی و ارتباطی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و با توجه به قلمداد شدن کشورمان به عنوان دالانی عمده در مسیر ترانزیت بین شرق و غرب و نیز بین شمال و جنوب، شایسته است رویکرد نومنتقه‌گرایی به عنوان گزینه‌ای نوین در سیاست خارجی کشور مورد بررسی قرار گیرد. پیش شرط تحقق رویکرد نومنتقه‌گرایی، تعادل در برقراری روابط با مناطق جغرافیایی، تثبیت نقش سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران در منطقه، تضمین مطمئن امنیت کشور در قبال بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای، دستیابی به حداکثر امکان همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی با همسایگان و کشورهای منطقه و تقویت جایگاه ارتباطی کشور به عنوان راه‌گذار و ترانزیت و دادوستد با جهان خارج است. با وجود این، واقعیت آن است که منطقه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در آن قرار دارد منطقه‌ای ناهمگن به شمار می‌آید که با توجه به وجود موارد واگرایی، شرایط بسط همگرایی و همکاری در چنین محیطی بسیار دشوار است؛ زیرا کمتر کشوری تاکنون توانسته است در شرایط تنش‌آلود منطقه‌ای به اهداف توسعه‌ای خود در داخل و خارج منطقه دست یابد. از سوی دیگر، تجربه نشان داده است که حضور فعال ایران در سازمان‌ها، نهادها و اتحادیه‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی بدون تثبیت نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران امکان‌پذیر نیست. در عین حال، نقش‌آفرینی منطقه به عنوان بازیگر نوین روابط بین‌الملل و اهمیت پدیده «جهانی شدن از پایین»^۱ این نوید را به دست‌اندرکاران دستگاه دیپلماسی کشور می‌دهد که با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌گرایی نوین راه را برای تقویت همزمان ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هموار سازند. بدین ترتیب، سیاست گسترش روابط با همسایگان، حسن همجواری و به ویژه تنش‌زدایی در

^۱ Globalization From Below

منطقه از جمله اصولی به شمار می‌آیند که جمهوری اسلامی ایران به دنبال تحقق آن به منظور بهبود شرایط محیطی به نفع نومنطقه‌گرایی است؛ زیرا که تثبیت محیط امنیتی منطقه‌ای در پیرامون مرزهای جغرافیایی شرطی اساسی برای موفقیت سیاست‌های فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود.

حال معمای اصلی این است که با توجه به ظرفیت‌های موجود منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و ارتباطات مؤثر و قابل توجه فرامنطقه‌ای آن، سیاست خارجی ایران باید معطوف به حوزه منطقه پیرامون خود باشد یا این که تمرکز خود را باید معطوف به پیمان‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی کند.

پاسخ به این معما در سیاست‌های مبتنی بر نومنطقه‌گرایی نهفته است، به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران باید ضمن تلاش برای تقویت منطقه‌گرایی باز و کاستن زمینه‌های اختلاف و واگرایی با کشورهای همجوار و غیرهمجوار در محیط منطقه‌ای و تثبیت محیط امنیتی پیرامونی، زمینه را برای همگن‌سازی نسبی محیط منطقه‌ای فراهم سازد و از سوی دیگر با اهتمام به تقویت مناسبات همکاری‌جویانه و چندجانبه‌گرایی با نهادهای بین‌المللی چندمنطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اتخاذ رویکرد برون‌گرایی، تقویت میان‌منطقه‌گرایی و نیز از رهگذر گفتمان‌سازی (با طرح ایده‌هایی از قبیل گفت‌وگوی تمدن‌ها، هم‌افزایی فرهنگ‌ها و جهان‌عاری از خشونت و افراطی‌گری) جایگاه و موقعیت فرامنطقه‌ای خود را تثبیت کند تا با کسب وجهه جهانی و بهبود تصویر بین‌المللی، از وجهه بین‌المللی خود در جهت ثبات بخشی به محیط امنیتی منطقه‌ای و تقویت منطقه‌گرایی نوین بهره‌گیرد. از دیگر سو، اهتمام به تقویت همکاری‌های درون منطقه‌ای و تحکیم منطقه‌گرایی در عرصه عمل در عین توجه به بین‌المللی‌گرایی و چندجانبه‌گرایی بین‌المللی در عرصه تفکر، اندیشه و گفتمان‌سازی نوعی رویکرد مبتنی بر «واقع‌بینی آرمان‌خواه» محسوب می‌شود. در واقع، چنین تلفیقی بین منطقه‌گرایی اعمالی و فرامنطقه‌گرایی اعلامی را می‌توان رویکردی ابداعی از نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار آورد. پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که: راهکارهای

تقویت و ارتقای نومنتقه گرایى در سياست خارجى جمهورى اسلامى ايران چيست؟ بر پایه اين فرضيه كه « در فضاى تعاملات منطقه‌اى در عصرجهانى شدن، میان منطقه - گرایى مى تواند زمينه‌ساز تقویت و ارتقای رويکرد نومنتقه گرایى در سياست خارجى جمهورى اسلامى ايران شود.

مداقه در ادبيات تحقيق گواه آن است كه در رابطه با موضوع نومنتقه گرایى آثاری در خور توجه تأليف گردیده كه در ذيل به بررسى برخى از اين آثار پرداخته مى شود: مجموعه كتاب‌هاى منطقه گرایى نو در زمره مهم‌ترين آثار ارائه شده در زمينه نومنتقه گرایى به شمار مى آيد كه در پنج جلد با عناوين: جهان گرایى و منطقه گرایى نو؛ دیدگاه‌هاى كشورهای شمال درباره منطقه گرایى نو؛ دیدگاه‌هاى كشورهای جنوب درباره منطقه گرایى نو؛ منطقه گرایى نو و آینده امنیت و توسعه؛ مقایسه منطقه گرایى - هاو نتایجى برای توسعه جهان؛ توسط علیرضا طیب ترجمه و از سوى مركز آموزش و پژوهش‌هاى بين‌المللى وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است. اين مجموعه ۵ جلدی حاوی چكیده یافته‌هاى طرح پژوهشى بين‌المللى مؤسسه جهانی پژوهش در اقتصاد توسعه درباره منطقه گرایى نو است كه با رويكردى مفهومی و نظری به نومنتقه گرایى، درصدد ارائه تحلیلى چندبُعدی از آن برآمده است. ليكن آن را به عرصه سياست خارجى كشورها تسرى نداده است (هتته، اينوتای و سونكل، ۱۳۹۱). از جمله آثار ديگري كه در زمينه نومنتقه گرایى به رشته تحرير درآمده، مقاله احمد ساعى با عنوان «جهانى شدن و نومنتقه گرایى؛ تعامل يا تقابل» است كه در بهار سال ۱۳۸۵ در مجله دانشكده حقوق و علوم سياسى در شماره ۷۱ به چاپ رسیده است. در اين مقاله نويسنده تلاش نموده تا از رهگذر بررسى و مطالعه پديدارشناسانه دو فرآيند جهانى شدن و منطقه گرایى نوين، نوع رابطه میان اين دو فرآيند را مورد بررسى قرار دهد. در عين حال، در مقاله مزبور به نومنتقه - گرایى در عرصه سياست خارجى پرداخته نشده است (ساعى، ۱۳۸۵: ۹۲-۷۹). اثر ديگر، مقاله‌اى است با عنوان «منطقه گرایى نوين و امنیت جمهورى اسلامى ايران»، نوشته اصغر افتخارى كه در بهار سال ۱۳۸۲ در فصلنامه راهبرد در شماره ۲۷ به

چاپ رسیده است. این مقاله در پی تبیین فضای تازه بین‌المللی و ارزیابی ارزش امنیتی آن برای کشورهای از قبیل جمهوری اسلامی ایران است. نویسنده مقاله معتقد است که جهان در پرتو حوادث ۱۱ سپتامبر وضعیتی ترکیبی را تجربه خواهد نمود که از آن با عنوان «هژمونی منطقه‌ای» یاد می‌شود. نویسنده این مقاله برای تأیید این معنا نخست سناریوهای احتمالی را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد و در نهایت ایده «هژمونی منطقه‌ای» را در قالب سناریوی چهارم بیان می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۹۰-۲۷۹). اثر دیگر، مقاله‌ای است به زبان انگلیسی با عنوان: «منطقه‌گرایی جدید در سازمان همکاری شانگهای» نوشته الهه کولایی و ماندانا تیشه‌پار که در تابستان سال ۱۳۹۳ در فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال یازدهم، شماره ۱ چاپ شده است. نویسندگان این مقاله معتقدند که سازمان مزبور کوشش نموده است تا مجموعه کشورهای عضو به یک منطقه در چارچوب منطقه‌گرایی نوین تبدیل شوند. نویسندگان با تأکید بر دگرگونی‌های صورت گرفته در مأموریت‌ها و کارکردهای سازمان مزبور بر مواردی از قبیل همکاری در زمینه انرژی با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو تأکید می‌ورزند (Koolae&Tishe Yar, 2014: 97-118).

بررسی ادبیات تحقیق بیانگر آن است که آثار موجود بیش‌تر از زاویه همگرایی منطقه‌ای و از منظرهای مفهومی و نظری و جنبه‌های امنیتی و اقتصادی به موضوع نومنته‌گرایی نگریسته‌اند و کمتر نومنته‌گرایی را به عنوان چارچوبی برای سیاست خارجی در نظر گرفته‌اند. لذا رویکرد پژوهش حاضر را می‌توان نگرشی جدید به نومنته‌گرایی با کاربست آن در عرصه سیاست خارجی کشور قلمداد کرد.

در مبحث نخست، این مقاله به ارائه چاره‌جویی مفهومی و نظری پیرامون نومنته‌گرایی در سیاست خارجی با تأکید بر نظریه نوکارکردگرایی مبادرت می‌ورزد. در مبحث دوم؛ منطقه‌گرایی موفق را، پیش شرطی برای اتخاذ سیاست نومنته‌گرا در نظر می‌گیرد و به بررسی برخی از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه منطقه‌گرایی می‌پردازد. در مبحث سوم؛ ارتباطات فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و به برخی از مهم‌ترین دستاوردهای جمهوری اسلامی

ایران در زمینه ارتباطات میان منطقه‌ای و چندمنطقه‌ای پرداخته می‌شود. در نهایت، راهکارهایی برای ارتقای نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌شود.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

در این مبحث در ابتدا به توضیح مفاهیم مرتبط با موضوع پژوهش و سپس ارائه چارچوب نظری تحقیق با تأکید بر نظریه نوکارکردگرایی پرداخته می‌شود. برای بررسی جایگاه منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ابتدا شایسته است برخی از مفاهیم مرتبط با این موضوع از جمله: منطقه‌گرایی نوین، سیاست خارجی نومنطقه‌گرا و میان منطقه‌گرایی تبیین گردد:

۱-۱. مفهوم منطقه‌گرایی نوین

هتته در تلاش برای ارائه رویکردی جامع، منطقه‌گرایی نوین را فرآیندی چندبُعدی از همگرایی منطقه‌ای در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند (Hettne, 1994). از نظر وی، وجه تمایز منطقه‌گرایی نوین نسبت به شکل قدیم آن، ابعاد غیر اقتصادی، سیاسی و امنیتی حاکم بر این فرآیند نوظهور است. طبق این تعریف، منطقه‌گرایی نه یک پدیده مجزاً و یا سیاستی واحد در ارتباط با امور اقتصادی صرف که جعبه ابزاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. هویت منطقه‌ای، تجانس سیاسی، امنیت دسته‌جمعی و انسجام منطقه‌ای مشترک از جمله مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده منطقه‌گرایی نوین به شمار می‌آیند. در واقع، برخلاف منطقه‌گرایی قدیم، که روندی تحمیلی، از بالا به پایین با هدایت و مدیریت تکنوکرات‌ها، بوروکرات‌ها و رهبران سیاسی با طرح و برنامه‌هایی بلندپروازانه و فاقد حمایت‌های گسترده و عمومی به شمار می‌آمد، منطقه‌گرایی نوین فرآیندی خودجوش و حرکتی از پایین به بالا است (ساعی، ۱۳۸۵: ۸۳). منطقه‌گرایی نوین سرشتی باز، منعطف و برون‌گرایانه دارد (UNCTAD, 1998: 75-76). منطقه‌گرایی نوین بر آزادسازی تجارت درون منطقه‌ای در زمینه خدمات و مالکیت معنوی، تحرک آزاد سرمایه و نیروی کار و بالأخره هماهنگ شدن رژیم‌های نظارتی تأکید

دارد (Busch & Milner, 1994: 265) از منطقه‌گرایی نوین به عنوان «منطقه‌گرایی باز» نیز تعبیر می‌شود (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷). بدین معنا که علاوه بر باز بودن فرآیند عضویت، نوعی گشودگی بازارهای کشورهای منطقه به سوی بازارهای جهانی را نیز در پی دارد.

۱-۲. مفهوم سیاست خارجی نومنطقه‌گرا

در دنیایی که روند جهانی شدن در آن سرعت چشم‌گیری دارد، سیاست خارجی نومنطقه‌گرا به معنای تقویت روابط درون منطقه‌ای، افزایش تعاملات میان منطقه‌ای و نهایتاً ارتقای تعامل با نهادهای جهانی است. مضافاً آن که در عصر جهانی شدن، مناطق به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل به ایفای نقش می‌پردازند و از پایین به بالا بر روندهای تصمیم‌گیری در عرصه سیاست بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. در واقع، نومنطقه‌گرایی تمرینی برای گذار از منطقه‌گرایی به سوی چندجانبه‌گرایی بین-المللی و تسهیل‌کننده ورود کشورها به عرصه جهانی است (هتته، ۱۳۹۱ الف: ۲۱). در سیاست خارجی نومنطقه‌گرا، نقش جغرافیای فراسرزمینی، از اهمیت برخوردار است. به علاوه، ابعاد فرهنگی و اجتماعی به ابعاد صرفاً اقتصادی یا امنیتی افزوده می‌شوند. روند پایین به بالا و نهاد محور جایگزین روند بالا به پائین و دولت محور شده و بر مناسبات غیررسمی، چندقطبی، خودجوش و برون‌نگر با تأکید بر نقش-آفرینی جامعه مدنی فراملی تأکید می‌شود و تعامل بین روند جهانی شدن و منطقه‌ای شدن مورد اهتمام قرار می‌گیرد (Mittelman, 1994: 112). در واقع، سیاست خارجی نومنطقه‌گرا در عصر جهانی شدن به دنبال تلفیق سطوح تحلیل ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس سیاست خارجی توسعه‌گراست؛ بر اساس رویکرد برون‌گرایی انعطاف‌آمیز و در چارچوب میان‌کنش منطقه‌گرایی و جهانی شدن اهتمام به تعامل با بازارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد؛ از رهگذر ایجاد نهادهای نومنطقه‌گرا و پایبندی به سازوکارهای آزادسازی تجاری، اهتمام به نهادینه‌سازی همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد؛ بر نقش‌آفرینی مناطق به عنوان بازیگران نوین در دنیای

جهانی شده برای تأثیرگذاری از پایین به بالا بر روندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی تأکید می‌ورزد و به نقش عوامل معنایی غیرمادی به‌ویژه پیوندهای تمدنی و تعاملات فرهنگی اجتماعی در مناسبات درون‌منطقه‌ای و میان‌منطقه‌ای توجه دارد؛ به تعاملات چندبُعدی و چندوجهی درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأکید می‌کند؛ به نقش بازیگران جامعه مدنی بین‌المللی در توسعه مناسبات غیررسمی، خودجوش و چندقطبی، توجه دارد و به پیوستگی متقابل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر منطقه‌ای و نقش‌آفرینی آن در عرصه سیاست بین‌المللی و تعاملات جهانی متکی است. از این روست که سیاست خارجی نومنته‌گرا در چارچوب «منطقه-گرایی آزاد» طبقه‌بندی می‌شود (هانگی، رولوف، رولاند، ۲۸۱۳۹۲).

۳-۱. مفهوم میان‌منطقه‌گرایی

«میان‌منطقه‌گرایی» به روابط نهادینه میان گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در «نظام چندلایه نوپدید جهانی» اطلاق می‌شود (هانگی، رولوف، رولاند، ۲۲۱۳۹۲-۲۱). در حال حاضر، همه مناطق و خرده مناطق به نوعی در فعالیت‌های میان‌منطقه‌ای نهادمند حضور دارند. بدین ترتیب، میان‌منطقه‌گرایی فرصتی برای تجمیع منطقه‌ای شدن و جهانی شدن قلمداد می‌گردد (Neumann, 1994:53).

۴-۱. نوکارکردگرایی

نظریه نوکارکردگرایی به تبیین این مهم می‌پردازد که اقدام داوطلبانه کشورهای مستقل در نظام بین‌الملل در تصمیم‌گیری مشترک و حل مشکلات به صورت دسته-جمعی و دادوستدهای میان‌حکومتی در سطوح تماس اقتصادی و اجتماعی به تنهایی می‌تواند تغییرات سیاسی مهمی ایجاد کند (Ifestos, 1987:76). نظریه‌پردازان نوکارکردگرا معتقدند که فرآیند همگرایی منطقه‌ای باعث دگرگونی هر دو نظام منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. فیلیپ اشمیتز^۱، نظریه‌پرداز نوکارکردگرا معتقد است که هدف نوکارکردگرایی مرتبط سازی خصوصیات ملی و منطقه‌ای در مدلی از تحول در نظام بین‌الملل است. نوکارکردگرایان فرضیه‌ای را تحت عنوان تسری یا

1 Philippe Schmitter

سیاسی شدن فرآیند همگرایی مطرح می‌کنند که به معنای تمایل بازیگران یک منطقه جغرافیایی به حرکت از همکاری‌های فنی و تکنیکی به سوی تقویت همکاری‌های سیاسی است (سبحانی‌فر، ۱۳۸۳). ارنست هاس^۱ در این زمینه معتقد است که هر اقدامی برای همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر است و همکاری از یک بخش به بخش دیگر سرریز می‌کند. عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی بروز مشکل در یک بخش می‌تواند همکاری در بخش‌های دیگر را نیز مختل کند (Haas, 1971: 62-161). با توجه به تقویت فرآیند همگرایی در چارچوب شکل‌گیری منطقه، شایسته است مناطق نه تنها به تعامل فزاینده با یکدیگر بپردازند بلکه تعاملات خود را با نهادهای چندجانبه بین‌المللی را افزایش دهند.

به منظور ارتقای تعاملات میان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شایسته است سه ایده هم‌پیوندی منطقه‌ای، منطقه‌گرایی فرهنگی و اشاعه فرهنگی و تسری میان منطقه‌گرایی به فرامنطقه‌گرایی در چارچوب نظریه نوکارکردگرایی مورد واکاوی قرار بگیرند.

۱-۴-۱. ایده هم‌پیوندی منطقه‌ای

برخی کشورها با توجه به برخورداری از موقعیت برجسته ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قادرند تا نقش پیوند دهنده را در مناطق پیرامونی ایفا کنند و موجبات برقراری ارتباط بین زیرسیستم‌های پیرامونی را فراهم آورند. ایده هم‌پیوندی منطقه‌ای، با نگاهی نوکارکردگرایانه خواستار استفاده از مختصات جغرافیایی و جایگاه ارتباطی و مزیت‌های ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومی کشورهای منطقه برای تقویت منطقه‌گرایی فعال است به گونه‌ای که توان بازیگری منطقه‌ای را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌دهد. این مهم زمانی تقویت می‌گردد که یک منطقه بتواند نقش پیوند دهنده را بین زیرسیستم‌های متنوع منطقه‌ای ایفا کند. موقعیت ترانزیت یک منطقه نیز می‌تواند موجبات هم‌پیوندی دو یا چند منطقه را فراهم آورد. این رویکرد در سایه سیاست خارجی نومنطقه‌گرا در قالب

1 Ernst B. Haas

دیپلماسی پویا، همه جانبه، اعتمادساز و واقع بینانه کشورهای منطقه میسر است که از رهگذر ترمیم گرایی، تنش زدایی و تکامل گرایی و نیز با استفاده از ظرفیت های نهادی موجود و تلاش برای ایجاد نهادها و هنجارهای مورد نیاز در سطح محیط منطقه ای زمینه را برای ارتقای قدرت مانور و بازیگری منطقه در سطح میان منطقه ای و بین المللی فراهم می آورد.

۲-۴-۱. ایده منطقه گرایی فرهنگی و اشاعه فرهنگی

منطقه گرایی فرهنگی را می توان فرآیند تکوین، توزیع، تقویت و تثبیت ارزش های فرهنگی مشترک در سطح منطقه از طریق سازگاری ارزشی و فرهنگی از راه افزایش مبادلات و تعاملات فرهنگی - اجتماعی بین کشورها به منظور شکل گیری یک هویت مشترک فرهنگی تعریف کرد به گونه ای که متضمن و مستلزم اجماع ارزشی، شکلی و ماهوی کشورها در نظام فرهنگی منطقه ای است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱). دو دسته از اهداف فرهنگی و غیر فرهنگی برای منطقه گرایی فرهنگی قابل شناسایی و تصور است. اهداف فرهنگی ناظر بر ارزش ها، هنجارها، انگاره ها، نمادها و نظام معنایی و باورهای مشترک بین کشورهای شرکت کننده در فرآیند منطقه گرایی است. از جمله مهم ترین این اهداف عبارتند از: ۱- تقویت، تحکیم، تثبیت و توزیع فراگیر ارزش های فرهنگی مشترک منطقه ای؛ ۲- درک و فهم متقابل و تفاهم درون منطقه ای؛ ۳- تکوین، تأسیس، تکامل و تقویت نهادهای فرهنگی - اجتماعی در سطح منطقه؛ ۴- تکوین، تقویت و تثبیت هویت جمعی مشترک؛ ۵- مقابله با تهدیدات فرهنگی - هویتی از طریق موازنه سازی هویتی منطقه ای. علاوه بر اهداف فرهنگی برخی از اهداف غیر فرهنگی از جمله اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی نیز برای منطقه گرایی فرهنگی قابل تصور است؛ به گونه ای که تقریباً نوعی اجماع معرفتی و نظری در بین نظریه پردازان همگرایی منطقه ای مبنی بر لزوم اهتمام به فرهنگ و ارزش های مشترک به عنوان پیش شرط منطقه گرایی وجود دارد. بنابراین تسهیل مبادلات و همگرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی، ایجاد اجماع شکلی و ماهوی در درون نظام منطقه ای با کمک به شکل گیری و استقرار نظم امنیتی منطقه ای و الگوهای

همکاری جویانه را می‌توان از دیگر اهداف و کارکردهای منطقه‌گرایی فرهنگی به شمار آورد. به ویژه، تکوین و تثبیت هویت منطقه‌ای مشترک، تأثیر مثبتی بر فرهنگ مسالمت‌جویی و همکاری طلبی گذاشته و نقش تعیین‌کننده‌ای در نظم امنیتی منطقه‌ای در چارچوب جامعه امنیتی تکثرگرا ایفا می‌نماید. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۲)

در چارچوب نظریه منطقه‌گرایی فرهنگی می‌توان به نظریه اشاعه فرهنگی^۱ نیز اشاره کرد. بر اساس این نظریه، تاریخ فرهنگی یک منطقه را باید با توجه به روابط با جوامع دیگر، جست‌وجو کرد. (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۱۱۸) بر این اساس، در یک مجموعه فرهنگی و تمدنی، قدرت منطقه‌ای متروپل به اشاعه فرهنگ مبتنی بر میراث فرهنگی مشترک سوی کشورهای پیرامون می‌پردازد (Wescottb, 1992). در فرآیند تعاملات میان منطقه‌ای، اشاعه فرهنگی ناظر به گسترش عقاید و فرهنگ مادی و معنوی است به گونه‌ای که موجب می‌گردد که یک خصلت فرهنگی، یک موضوع مادی، یک ایده یا یک الگوی رفتاری از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر گسترش یابد.

در این میان، رسانه‌ها و نهادهای مدنی از نقش قابل توجهی در ارتقای تعاملات میان منطقه‌ای برخوردارند. در جهان امروز که با رشد ارتباطات جهانی، رسانه‌های گروهی، تکنولوژی ارتباطات، ابزارهای رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی همراه است تعاملات میان منطقه‌ای توانسته‌اند مرزهای فرهنگی کشورها را درنوردند و نوعی همگرایی تمدنی را میان مناطق دارای فرهنگ‌های مشابه به ارمغان آورند.

بدون شک، حفظ اشتراکات هویتی، تمدنی، زبانی و فرهنگی و تبلیغ فرهنگ‌ها و باورهای منطقه‌ای در چارچوب گفتمان میان فرهنگی و همکاری‌ها و همگرایی‌های فرهنگی می‌تواند عاملی برای پیوند فرهنگی و اجتماعی میان کشورهای برخوردار از میراث مشترک فرهنگی در مناطق همجوار به شمار آید و به نوبه خود همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان منطقه‌ای را افزایش دهد؛ به گونه‌ای که مناطق برخوردار از فرهنگ مشترک را در مسیر تحقق فرهنگ صلح و همیاری عمومی جهت دهد و با تأثیرگذاری بر فرهنگ سیاسی و گروه‌های اجتماعی آن‌ها موجبات

1 Cultural Diffusion

شکل‌گیری نومنتقه‌گرایی فرهنگی را فراهم آورد. در این صورت است که همکاری-های میان‌منطقه‌ای جامع، فراگیر و چند بُعدی بر اساس فرهنگ مشترک شکل می‌گیرد و گستره آن به اهدافی چون همکاری‌های اقتصادی، تجاری، زیست محیطی، اجتماعی و امنیتی تسری می‌یابد.

۳-۴-۱. ایده تسری میان‌منطقه‌گرایی به فرامنطقه‌گرایی

هم‌زمان با گسترش ترتیبات مشارکتی منطقه‌ای، سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای برون-گرا از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. به بیان دیگر، با توجه به تبدیل تدریجی نهادهای منطقه‌ای به بازیگرانی مستقل در عرصه روابط بین‌الملل و گسترش روابط منظم «میان‌گروهی» آنان و نیز افزایش میزان و چگونگی گفت‌وگوهای میان‌منطقه‌ای، تسری همکاری‌های میان‌منطقه‌ای به سوی فرامنطقه‌گرایی از جایگاهی قابل توجه در سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه برخوردار است. این مهم از آن روست که نهادهای منطقه‌ای به رغم ظرفیت‌های به نسبت اندک بازیگری خود، توانسته‌اند قابلیت خود را در انجام کارکردهایی توسعه بخشند که به صورت معمول به بازیگران عرصه بین‌الملل نسبت داده می‌شود. در واقع، میان‌منطقه‌گرایی جدید در چارچوب سیاست نومنتقه‌گرایی موجبات ارتقای ظرفیت‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، میان‌منطقه‌گرایی راهبردی میانه بین منطقه‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی است که راه را برای تقویت رویکرد نومنتقه‌گرایی در سیاست خارجی کشورها هموار می‌سازد. به منظور تقویت میان‌منطقه‌گرایی، شایسته است گفت‌وگوهای «گروه‌گروه» و یا روابط «گروه‌گروه» مورد امعان نظر فزاینده قرار گیرد. به عبارت دیگر، همکاری بین‌نهادی با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای می‌تواند زمینه نهادینگی نسبی میان‌منطقه‌گرایی جدید را فراهم سازد. به عبارت دیگر، همکاری‌های میان‌منطقه‌ای، ظرفیت‌های نقش‌آفرینی ویژه کشورها را گسترش می‌بخشند؛ زیرا که گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به صورت‌های مختلف- به طور رسمی یا غیر رسمی- منافع خود را در مجامع بین‌منطقه‌ای هماهنگ می‌کنند و حتی در برخی نمونه‌ها این امکان را می‌یابند که نوعی تعامل بین

گروه‌بندی‌های مختلف منطقه‌ای از رهگذر گفتگوهای نمادین برقرار سازند و به چارچوب سازمانی در قالب دبیرخانه نیز نائل آیند. واژه‌هایی مانند: «ابرمنطقه‌گرایی»، «فرامنطقه‌گرایی»، «فراقاره‌گرایی»، «میان‌قاره‌گرایی» و «پان‌قاره‌گرایی» در این زمینه قابل اشاره است. چنین رویکردی می‌تواند میزان اثربخشی و کارایی سیاست میان-منطقه‌گرایی را در چارچوب روابط نومنطقه‌ای افزایش دهد.

یکی از انگیزه‌های اهتمام کشورهای در حال توسعه به نومنطقه‌گرایی، فشار رقابتی تازه‌ای است که جهانی شدن اقتصاد برای دولت‌های ملی ایجاد کرده است به گونه‌ای که دولت‌ها از رهگذر تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و میان‌منطقه‌ای به آن عکس‌العمل نشان داده‌اند و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای نوپدید و سازمان‌های منطقه‌ای تلاش می‌کنند، از رهگذر موازنه نهادی، خود را با این فرآیند سازگار کنند. همین مدیریت وابستگی متقابل از راه موازنه و همراه شدن است که در درجه اول به ایجاد ساختارهای انعطاف‌پذیر همکاری بین منطقه‌ای منجر می‌شود. در فرآیند تسری میان-منطقه‌گرایی به سوی نومنطقه‌گرایی در عصر جهانی شدن سه گزینه پیش روی دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه قرار دارد:

نخست، سوق دادن «منطقه‌گرایی رقابتی» و تشکیل گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به سوی همکاری میان منطقه‌ای به مثابه ابزاری برای موازنه بخشیدن در برابر سلطه و برتری گروه‌بندی‌های منطقه‌ای دیگر است. به عبارت دیگر، مناطق به عنوان بازیگران جدید روابط بین‌الملل فرآیند تأثیرگذاری بر نظام جهانی را تقویت می‌کنند که از آن به «جهانی شدن از پایین» نیز تعبیر می‌شود. بدین ترتیب، منطقه‌ای شدن سیاست جهانی که به میان منطقه‌گرایی معروف است در تضاد با رویکرد هژمونیک جهانی شدن قرار دارد. در این دیدگاه، دلیل اهمیت میان منطقه‌گرایی آن است که ابزاری برای «رقابت همیارانه» مناطق جهان با قدرت‌های برتر تلقی می‌شود.

دوم، تقویت توافقی‌های میان منطقه‌ای با توجه به تلاش مناطق برای همکاری با مناطق اصلی اقتصادی و سیاسی جهان در عصر جهانی شدن است. توافقی‌های میان-منطقه‌ای در چارچوب سیاست‌های نومنطقه‌گرایی، نظامی از وابستگی‌های متقابل

پیچیده و رقابت همیارانه را میان مناطق نظام بین‌الملل و قدرت‌های اصلی بین‌المللی ایجاد می‌کند.

سوم، شکل‌گیری نوعی تله درهم تنیده میان منطقه‌ای است که می‌تواند به گسترش نهادی و پدیدار شدن نظام چند سطحی زمامداری جهانی نوپدید بیانجامد. این پدیده شامل سطوح چندجانبه، فراملی، جهانی، قاره‌ای، منطقه‌ای، میان منطقه‌ای، ملی و فرومنطقه‌ای است که با یکدیگر هم‌پوشانی و رابطه متقابل داشته و در شرایط رقابت و هم‌تکمیلی قرار دارند. در چنین شبکه بین‌المللی به جای یک نظام صرف از مناطق که در شرایط چندقطبی و منطقه‌گرایی رقابتی اتفاق می‌افتد، آنچه شکل می‌گیرد مجمعی از مناطق است. بنابراین، درهم‌تنیدگی سطوح مختلف تعاملات میان منطقه‌ای در عصر پساجنگ سرد موجب ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای جدید در بسیاری از نقاط جهان و اهتمام به «منطقه‌گرایی نوین» یا «باز» می‌گردد. با توجه به افزایش تعامل‌های سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر، میان منطقه‌گرایی به عنوان یک گزینه میانبر و شاخص واسطه‌ای برای هموار ساختن مسیر منطقه‌گرایی نوین مطرح شده است.

اتزیونی^۱ وجود مناطق و همکاری نهادی منطقه‌ای را با تمرکز بر «متغیرهای پیشینه» فرهنگی مشترک توضیح می‌دهد. و معتقد است میان منطقه‌گرایی بر اساس دیدگاه داخل به خارج^۲ بر نظام‌های منطقه‌ای و «نومنطقه‌گرایی» بر سیاست جهانی تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب، میان منطقه‌گرایی با ایجاد یک هویت و همبستگی میان منطقه‌ای منجر به شکل‌گیری فرامنطقه‌گرایی می‌شود.

بر اساس دیدگاه خارج به داخل^۳، عوامل بیرونی بر همگرایی و همکاری منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. در این صورت، میان منطقه‌گرایی و جهانی شدن در زمره متغیرهای تبیینی پیدایی «نومنطقه‌گرایی» محسوب می‌گردند (Neumann, 1994:53). همکاری میان منطقه‌ای منعطف، عمل‌گرایانه و رقابتی در سطوح مختلف دو یا چندجانبه و در

1 Etzioni

2 Inside-out

3 Outside-in

چارچوب آنچه سوزان استرنج آن را «دیپلماسی مثلث‌گونه»^۱ بر اساس تعامل دولت-ها، بازیگران فراملی و منطقه می‌نامد (Strange, 1996). موجب شکل‌گیری حاکمیت چندلایه و همکاری فراملی، فوق‌ملی و چندجانبه می‌گردد. بنابراین، همکاری میان-منطقه‌ای متأثر از سطوح مختلف نظام چندسطحی زمام‌داری جهانی است. میان منطقه‌گرایی در شبکه‌ای از حق تصمیم‌گیری هم‌افزایی و رقابت میان سطوح مختلف زمام‌داری جهانی قرار می‌گیرد که از فرآیند جهانی شدن تأثیر می‌پذیرد. آغازگر میان‌منطقه‌گرایی، نه منطقه‌ای شدن بلکه جهانی شدن به عنوان تسهیل‌کننده میان-منطقه‌گرایی است. اگر دولت‌ها به سبب چالش‌های درونی یا خارجی به سوی همکاری منطقه‌ای یا ساختارهای همگرایی حرکت می‌کنند، در شرایط جهانی شدن انواع رقابت همیارانه را به‌ویژه در چارچوب میان‌منطقه‌گرایی گسترش خواهند داد. همه ساختارهای میان‌منطقه‌ای، پیش از هرچیز در پاسخ به چالشی منطقه‌ای یا میان-منطقه‌ای شکل گرفته‌اند. دولت‌های ملی با استفاده از ساختارهای میان‌منطقه‌ای به دنبال دوری از آثار تبعیض‌آمیز منطقه‌گرایی هستند. بدین ترتیب، میان‌منطقه‌گرایی راهبردی تدافعی و در پی ایجاد موازنه میان چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی محسوب می‌گردد. واقعیت آن است که در دوران پساجنگ سرد، روابط نهادمند میان سازمان‌های منطقه‌ای و نیز گروه‌هایی از دولت‌های دو یا چند منطقه در چارچوب میان-منطقه‌ای رشد قابل توجهی یافته است به گونه‌ای که در حال حاضر همه مناطق و خرده مناطق به نوعی در فعالیت‌های میان منطقه‌ای نهادمند حضور دارند. به باور رولوف^۲ موج جدید منطقه‌گرایی در عصر جهانی شدن با گسترش بی‌سابقه میان منطقه‌گرایی ادامه یافته است. بنابراین، بازیگران منطقه‌ای مانند سازمان‌های منطقه‌ای، گروه‌های دولتی و دولت‌های منفرد به طور فزاینده‌ای وارد روابط میان‌منطقه‌ای شده‌اند یا حضور خود را در تعاملات میان منطقه‌ای تقویت کرده‌اند تا از این طریق روابط میان خود را در نظام چندسطحی زمام‌داری جهانی در حال پیدایش، مدیریت و تعدیل کنند. جایگاه میان‌منطقه‌گرایی در چارچوب جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و

1 Triangular Diplomacy

2 Roloff

منطقه‌گرایی جدید حاکی از پیدایش اجماع در جامعه جهانی در خصوص کارآمدی الگوی میان‌منطقه‌گرایی جدید در فضای تعامل جهانی شدن و منطقه‌ای شدن است (هانگی، رولوف، رولاند، ۱۳۹۲: ۵۴).

در این رهگذر، سازمان‌های منطقه‌ای به عنوان بازیگران اصلی تنظیم‌کننده روابط میان مناطق، دو شکل اساسی از روابط خارجی را برقرار کرده‌اند: ۱- روابط با دولت‌های ثالث ۲- روابط با سازمان‌های منطقه‌ای دیگر. از دیدگاه میان‌منطقه‌گرایی، تنها روابط خارجی سازمان‌های منطقه‌ای با دولت‌ها و گروه‌های بین‌دولتی مستقر در مناطق دیگر اهمیت دارند. علاوه بر دو گروه بالا، سازمان‌های منطقه‌ای هم به طور مستقیم به عنوان یک گروه و هم به طور غیرمستقیم از راه همه یا برخی از اعضای خود در سازوکارهای میان‌منطقه‌ای گسترده و پراکنده‌ای حضور دارند که ارتباط نزدیکی با پدیده میان‌منطقه‌گرایی جدید داشته و بیش‌تر به عنوان «ترتیبات فرامنطقه‌ای» شناخته می‌شوند. بنابراین از منظر میان‌منطقه‌ای، روابط خارجی سازمان‌های منطقه‌ای را می‌توان در سه گروه زیر دسته‌بندی کرد:

نخست؛ روابط با سازمان‌های منطقه‌ای در مناطق دیگر در چارچوب شبکه‌های ارتباطی میان‌منطقه‌ای

دوم؛ روابط با دولت‌های ثالث در مناطق دیگر؛

سوم؛ حضور مستقیم یا غیرمستقیم در سازوکارهای دیگر میان یا فرامنطقه‌ای.

روابط خارجی سازمان‌های منطقه‌ای با همتایان خود در مناطق دیگر «شکل ایده-آل» روابط میان‌منطقه‌ای است. به علاوه، روابط خارجی سازمان‌های منطقه‌ای با دولت‌های ثالث در مناطق دیگر را باید مورد بینابینی از میان‌منطقه‌گرایی به‌شمار آورد.

در واقع، میان‌منطقه‌گرایی جدید تا حدود زیادی به میزان نهادینگی روابط میان مناطق با توجه به تنوع قابل توجه بازیگران درگیر بستگی دارد. در زمره انواع تعاملات میان‌منطقه‌ای به عنوان سومین گروه از روابط خارجی سازمان‌های منطقه‌ای می‌توان به سه‌گونه متفاوت زیر اشاره کرد:

روابط میان دو سازمان منطقه‌ای: این گونه روابط، دو منطقه‌ای را به یکدیگر متصل می‌کند که تنها به واسطه دولت‌های عضو دو سازمان منطقه‌ای نمایندگی می‌شوند. آن‌ها چارچوبی از میان منطقه‌گرایی قدیم هستند و هنوز گسترده‌ترین گونه میان-منطقه‌گرایی جدید را به خود اختصاص می‌دهند. این نوع میان‌منطقه‌گرایی روابط دو گروه از دولت‌های کم و بیش هماهنگ در دو منطقه متفاوت را سازماندهی می‌کنند که ممکن است دو یا چند خرده منطقه را در خود بگیرند.

روابط میان یک سازمان منطقه‌ای و گروهی منطقه‌ای از دولت‌ها: چنین روابطی دو منطقه را به وسیله دو گونه به طور کامل متفاوت از بازیگران، یعنی سازمان منطقه‌ای (که با این عنوان یا به وسیله دولت‌های عضو آن نمایندگی می‌شود) در یک سو و گروهی از دولت‌های کم و بیش همراه و هماهنگ در دیگر مناطق جهان در سوی دیگر، به هم پیوند می‌دهند.

روابط میان دو گروه منطقه‌ای از دولت‌ها؛ چنین روابطی دو منطقه را از راه دو گروه از دولت‌ها به هم پیوند می‌دهد که هر کدام نمایندگی یک منطقه را بر عهده دارند. مناطق یاد شده ممکن است ساخته شده یا حتی فرضی باشند و برخی از این گروه‌ها دست کم در مرحله نخست، تنها با هدف تعامل‌های ویژه میان منطقه‌ای تشکیل شده باشند (هانگی، رولوف، رولاند، ۲۰۱۳: ۶۲).

۲. منطقه‌گرایی موفق، پیش شرطی برای اتخاذ سیاست نومنطقه‌گرا

منطقه‌گرایان معتقدند که جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های قابل توجه منطقه‌ای از جمله جغرافیا، فرهنگ و منابع طبیعی برخوردار است که آن را به سوی همکاری و تعاملات درون منطقه‌ای و میان منطقه‌ای سوق می‌دهد. جغرافیای طبیعی یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ژئوپولیتیک و سیاست منطقه‌ای ایران است. تنوع اقلیمی و همجواری با پانزده همسایه، می‌تواند فرصت‌های بی‌شماری را نصیب این کشور کند. ایران جزء معدود کشورهایی در جهان است که در مناطق پیرامونی متعددی قرار گرفته است. ایران همزمان در پنج زیرسیستم منطقه‌ای که عبارتند از: ۱- خلیج فارس ۲- خاورمیانه ۳- آسیای مرکزی ۴- قفقاز و ۵- شبه قاره هند قرار

دارد. بنابراین ایران محیط استراتژیک حساس و مهمی دارد که بایستی با تصمیم‌گیری منطقی، اهمیت بالقوه آن را تبدیل به قدرت بالفعل نمود (مجیدی و دهشیری، ۱۳۸۸: ۴۸۲-۴۴۵).

علاوه بر این، موقعیت ترانزیتی ایران به عنوان پل ارتباطی بین قاره آسیا، اروپا و آفریقا و دسترسی آن به آب‌های گرم و آزاد خلیج فارس و اقیانوس هند موجب گردیده که از جایگاه محوری در هم‌پیوندی منطقه‌ای برخوردار باشد.

همچنین، ایران به دلیل همگونی‌های فرهنگی اعم از زبانی و دینی با برخی از کشورهای همجوار خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که نقش بسزایی در تأثیرگذاری متقابل ایران و این کشورها بر یکدیگر دارد. از نظر فرهنگی و دینی، جمهوری اسلامی ایران در مرکز جهان اسلام قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در روند تحولات آینده جهان می‌تواند با برخی کشورهای منطقه نقش ارزنده‌ای را در ارتقای جایگاه تمدن نوین اسلامی ایفا کند. با توجه به گسترش تمدن ایرانی-اسلامی و فرهنگ پارسی و میراث گذشته تاریخی، ایران پیوند عمیق فرهنگی و فکری با کشورهای حوزه نوروژ دارد به گونه‌ای که از رهگذر تعاملات میان فرهنگی با اقوام مختلف ساکن در قفقاز، آسیای مرکزی، حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا منطقه‌ای استراتژیک را به وجود آورده که نشان دهنده امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی است. برخورداری از تاریخ و تمدنی کهن، با غنای فرهنگ اسلامی و دینی و وجود آثار تاریخی ارزشمند فرهنگی و دینی در کشور و قابلیت صدور کالاهای فرهنگی و دینی، به جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای برای نفوذ فرهنگی-تمدنی (ایرانی-اسلامی) در جهان اسلام بخشیده است (ابراهیمی، ۲۰۱۳: ۱۵-۱۵). بسیاری از کشورهای مستقل امروز مانند عراق، افغانستان، بخشی از قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی جزئی از «ایران بزرگ» یا «جهان ایرانی» بوده‌اند. شهرت نام‌هایی مانند سمرقند، بخارا و خوارزم در ادبیان کهن فارسی نشان دهنده عمق ارتباط ایران فعلی با مناطقی است که روزی از آن‌ها به نام

«خراسان بزرگ» یاد می‌شده است. اگر چه این مناطق امروز ایران نامیده نمی‌شوند ولی در حوزه «ایران فرهنگی» قرار دارند؛ زیرا تاریخ، تمدن و فرهنگ مشترک ما با کشورهای همجوار نقطه اتصالی است که می‌تواند در همگرایی‌های نوین منطقه‌ای تأثیر عمیق داشته باشد. علاوه بر تاریخ مشترک، ادبیات مشترک، زبان مشترک، تمدن مشترک و دین مشترک کشورهای منطقه، مهم‌ترین عناصری قلمداد می‌شود که می‌تواند مسیر همگرایی کشورها را هموار نماید. امروزه ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای مسلمان جهان به شمار می‌آید که با همین پشتوانه تمدنی، تأثیری قوی بر کشورهای منطقه و به ویژه مسلمانان داشته است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۷۰-۲۵۹).

یکی دیگر از فرصت‌هایی که ایران در سیاست منطقه‌ای خود توان بهره‌گیری از آن را دارد، ژئوپلیتیک اقتصادی است. ایران به دلیل قرار گرفتن در مرکز چند منطقه غنی منابع طبیعی شامل دریای خزر، منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس از اهمیت خاص ژئواکونومی برخوردار است که از این اهرم می‌تواند بیش‌ترین استفاده را در جهت تقویت سیاست نومنطقه‌گرایی ببرد. یکی از این منابع نفت است. که مبنای توسعه صنعتی کشورهای قدرتمند جهان را تشکیل می‌دهند، دسترسی به آن تضمین‌کننده تداوم جریان توسعه است. در شرایط کنونی حداقل تا دو دهه دیگر نیز موتور محرکه اقتصاد صنعتی غرب از نفت ارتزاق می‌کند. به عبارت دیگر، نفت و فرآورده‌های نفتی آن، امروزه بیش از ۶۵ درصد احتیاجات دنیای صنعتی را تأمین می‌کنند (قالیباف، ۱۳۸۸). به همین دلیل است که قدرت‌های بزرگ جهانی همواره با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف، تلاش کرده‌اند ذخایر نفت و سازوکار مبادله آن را در بازارهای جهانی تحت کنترل خود درآورند و یا حداقل بر آن تأثیر بگذارند.

وابستگی پایه‌های اصلی اقتصاد کشورهای توسعه یافته به نفت و گاز و نیازهای جهانی به ذخایر معدنی موجود در منطقه غرب آسیا از یک طرف و قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در حد واصل خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز که منبع اصلی تغذیه انرژی جهان به شمار می‌رود و بخش قابل توجه منابع نفت و گاز جهان را در خود جای داده است از طرف دیگر، جایگاه جمهوری اسلامی ایران را از

لحاظ دسترسی و تسلط بر منابع نفت و گاز و راه‌های انتقال آن، منحصر به فرد می‌کند. کشور ایران با دارا بودن بیش از ۱۳۰ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال و ۲۷ تریلیون متر مکعب گاز و با محاسبه ارزش ذخایر هیدروکربوری کشور در حدود ۳ هزار میلیارد دلار و بهره‌مندی از ذخایر نفتی و گازی برای بیش از یکصد سال آینده، آن هم در حالی که هنوز در پهنه گسترده‌ای از ایران (یعنی ۸۰٪) عملیات اکتشافی صورت نگرفته است، برخوردار از نعمت‌های سرشار الهی در منطقه و جهان است (ابراهیمی، ۱۶۱۳۸۵).

دو سوم ذخایر ثابت شده نفت و یک سوم ذخایر ثابت شده گاز در خاورمیانه نهفته است. وجود منابع عمده انرژی در خاورمیانه موقعیت ایران را به حدی ارتقا بخشیده است که با اکثر کشورهای همسایه، دارای علایق مشترک ژئوپلیتیک است. بهره‌گیری از این موقعیت در معادلات سیاسی بین‌الملل می‌تواند در ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران بسیار تأثیرگذار باشد.

بنابراین ظرفیت‌های بالای کشور شامل: موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک، وسعت سرزمین و جمعیت می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را در سیاست منطقه‌گرایی فرهنگی و نیز نومنه‌گرایی خود یاری رساند. در واقع، تمرکز بر منطقه‌گرایی فرهنگی و گسترش تعاملات در قالب همکاری با ملت‌ها و دولت‌های منطقه، ضمن این‌که فرصت‌هایی را برای ایفای نقش و نفوذ اقتصادی و سیاسی امنیتی ایران فراهم می‌کند، از خطرات احتمالی امنیتی شدن منطقه در آینده نیز پیشگیری کرده و سرانجام، قدرت بازیگری ایران را افزایش می‌دهد. در مجموع، بخشی از فرصت‌هایی که منطقه‌گرایی می‌تواند برای ایران ایجاد نماید عبارتند از: تضمین امنیت منابع انرژی منطقه به واسطه تأمین امنیت تنگه هرمز، افزایش قدرت چانه‌زنی برای تعیین قیمت نفت و گاز، کاهش نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ایجاد یا تداوم ترتیبات منطقه‌ای به واسطه جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، تقویت مواضع بین‌المللی ایران در رابطه با فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، ایجاد ترتیبات پایدار امنیتی که نتیجه مستقیم آن، کاهش هزینه‌های نظامی کشورهای عضو خواهد

بود، گسترش گردشگری فرهنگی که نتیجه مستقیم آن، اشاعه الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت در عرصه منطقه‌ای خواهد بود و سرانجام ارتقای جایگاه ایران به عنوان گذرگاه و کانون اتصال کشورهای حاشیه خلیج فارس به آسیای مرکزی و نقش تعیین‌کننده آن در تقویت مناسبات میان دو منطقه مزبور (اسدی، ۳۱۶۱۳۸۵).

در مجموع، جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی در عرصه منطقه‌ای برخوردار است که این ظرفیت‌ها به عنوان فرصتی برای تقویت سیاست‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود و می‌تواند بر افزایش نقش و قدرت کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر عمیق داشته باشد، افزون بر این، تکیه بر اهداف و منافع مشترک و به‌ویژه تأکید بر مناسبات تعاملی فرامنطقه‌ای می‌تواند موارد ناهمگنی منطقه‌ای را کاهش و کشورهای منطقه را به سمت همکاری سوق دهد.

۳. ارتباطات فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

فرامنطقه‌گرایان بر این عقیده‌اند که با توجه به وجود نوعی ناهمگنی درون منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران باید بیش‌ترین تمرکز خود را بر پیمان‌ها و سازمان‌های فرامنطقه‌ای معطوف نماید و همزمان با برقراری ثبات منطقه‌ای، اهداف سیاست خارجی خود را در خارج از منطقه دنبال نماید. چرا که تجربه نیز نشان داده که ارتباط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای فرامنطقه‌ای و عضویت آن در نهادها و پیمان‌های فرامنطقه‌ای دستاوردهای موفقیت‌آمیزی حتی در عرصه منطقه‌ای در پی خواهد داشت. حال شایسته است به برخی از تعاملات فرامنطقه‌ای و میان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران که در چارچوب سیاست نومنطقه‌گرایی قابل ارزیابی است پرداخته شود:

۳-۱. عضویت فعال در جنبش عدم تعهد

عضویت فعال جمهوری اسلامی ایران در جنبش عدم تعهد به عنوان نهادی چندقاره‌ای ناشی از رویکرد انقلابی ایران برای نفی سیاست‌های استیلاجویانه شرق و غرب و اهتمام آن به ایجاد جبهه نوینی از کشورهای مستقل بوده است.

آمار گمرک ایران نشان می‌دهد که ایران در سال ۱۳۹۰ حجم تجارت غیرنفتی بالغ بر ۴۳ میلیارد دلاری با اعضای جنبش غیرمتعهدها داشته است. صادرات سالانه ایران به کشورهای عضو جنبش عدم تعهد بیش از ۱۹,۷ میلیارد دلار است و معادل ۲۴,۱ میلیارد دلار نیز از این کشورها واردات داشته است. آمار نشان می‌دهد که ایران با حدود ۱۰۰ کشور عضو جنبش غیرمتعهدها تبادل تجاری دارد (دفتر فناوری و اطلاعات و ارتباطات گمرک، ۹۱۳۹۱-۷). از جنبه سیاسی، جنبش عدم تعهد به عنوان یک سازمان فرامنطقه‌ای می‌تواند در ساختارهای سیاسی جهان از جمله نهادینه کردن صلح و امنیت بین‌المللی نقش مؤثر داشته باشد.

در حال حاضر که ریاست دوره‌ای جنبش عدم تعهد بر عهده جمهوری اسلامی ایران است فرصت کم‌نظیری به وجود آمده است که ایران در مدت ریاست خود بر جنبش بتواند به اهداف سیاسی و حقوقی کشورهای عضو جنبه عملیاتی بخشد.

۲-۳. تعاملات با کشورهای آمریکای لاتین

ارتباط قابل توجه ایران با کشورهای حوزه آمریکای لاتین و تمایل و رایزنی جمهوری اسلامی ایران برای عضویت ناظر در «مرکوسور» نشان‌دهنده چشم‌انداز موفقیت‌آمیز ارتباطات فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با آمریکای لاتین است. ملتها و دولت‌های آمریکای لاتین طی سال‌های اخیر به جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه پیدا کرده‌اند که این توجه به دلایل زیر بوده است:

سابقه انقلابی و ضد استکباری جمهوری اسلامی ایران، وزن سیاسی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، موقعیت جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز و همچنین جهان اسلام، توانمندی‌های صنعتی ایران و بازار متنوع و گسترده آن، هم‌تراز بودن نسبی توانمندی‌ها و نیازمندی‌ها و مکمل بودن آنها. (دهشیری، ۵۰۳۱۳۹۳-۴۸۹)

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز اهدافی را در منطقه آمریکای لاتین دنبال می‌کند که عبارت است از: فرصت‌سازی مناسب برای کشورهای دوست و ایجاد فضای مناسب در گسترش همکاری‌های تجاری و اقتصادی و تأمین منافع کشورهای

مستقل و ضد استکباری، جذب سرمایه و صدور خدمات فنی و مهندسی، توسعه بازارهای صادراتی کشور، تنوع سازی بازارهای وارداتی کشور، زمینه سازی برای تبادلات علمی و تکنولوژیکی، بهره گیری از ظرفیت های برخی از کشورهای آمریکای لاتین برای تأمین اقلام مورد نیاز کشور، توسعه دیپلماسی عمومی جهت اثرگذاری بر دیپلماسی رسمی و جلوگیری از تخریب و مانع تراشی جریانات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران، بهره گیری از فضای عمومی آمریکای لاتین برای معرفی چهره بهتر، شفاف سازی و آگاهی دادن گروهی و مبارزه با فضای تبلیغات منفی علیه کشور از طریق پخش و گسترش برنامه های اسپانیولی زبان رسانه ملی در آن منطقه به ویژه مسائل هسته ای، حقوق بشر و... برقراری و گسترش تعاملات آموزشی، تحقیقاتی، مطالعاتی، دانشگاهی و همچنین گفتگوهای بین ادیان به ویژه با مسیحیت معتقد به الهیات آزادی بخش (دهشیری ۱۳۹۳: ۵۰۳-۴۸۹)

۳-۳. مراودات ایران با کشورهای آفریقایی

از جمله موارد ارتباطات فرمانطقه ای جمهوری اسلامی ایران می توان به مراودات ایران با کشورهای آفریقایی اشاره نمود. برای نمونه طی سال های گذشته پس از تشکیل اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۲ و عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران در آن، همه ساله معاون عربی آفریقایی وزارت امور خارجه کشورمان به عنوان فرستاده ویژه رئیس جمهور اسلامی ایران، ضمن حضور در اجلاس سران و ملاقات با رؤسای جمهور مقامات آفریقایی، با آنان به بحث و رایزنی در خصوص مسائل دوجانبه و چند جانبه می پردازد (حسین پور دشتگلی، ۹۵۱۳۸۴-۹۴). عضویت ناظر به جمهوری اسلامی ایران در پی تصمیم چهارمین نشست عادی مجمع سران اتحادیه آفریقا در ژانویه ۲۰۰۵ در ابوجا، در نیجریه اعطا گردید و در نهایت در پنجمین نشست عادی مجمع سران اتحادیه آفریقا به تصویب نهایی رسید. به دنبال این تصمیم گیری و پذیرش عضویت ناظر ایران در ژوئیه ۲۰۰۵، ایران در راستای تداوم اهداف خود برای بسط و توسعه روابط با دولت های آفریقایی و اتحادیه آفریقا، در همان سال مبادرت به معرفی سفیرش در کشور اتیوپی به عنوان سفیر اکردیته نزد اتحادیه آفریقا

نمود و در پی آن، رئیس جمهوری ایران در ژوئیه ۲۰۰۶ در هفتمین اجلاس سران اتحادیه آفریقا شرکت نمود تا این حضور، نقطه عطفی در همکاری و تعامل گسترده ایران با اتحادیه آفریقا به شمار آید و زمینه ساز نهادینه سازی مناسبات مزبور علاوه بر بسترسازی برای ایجاد دفتر اتحادیه آفریقا در ایران گردد (دهشیری، ۱۵۱۳۸۵-۱۴). حضور جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ناظر در اتحادیه آفریقا، علاوه بر این که موجب می شود تا تصمیمی مغایر با منافع عضو ناظر اتخاذ نگردد، زمینه اشتراک مساعی برای هماهنگی و همکاری در موضوعات عمده منطقه ای و بین المللی را نیز فراهم می آورد. در واقع، عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران در اتحادیه آفریقا، موجبات ارتقای سطوح همکاری و افزایش هماهنگی مواضع در عرصه های منطقه ای و بین المللی را فراهم می آورد به گونه ای که به تجزیه و تحلیل ابعاد مربوط به نهادینه سازی همکاری ها و مناسبات ایران و کشورهای آفریقایی در چارچوب اتحادیه آفریقا مبادرت می ورزد تا از رهگذر تبیین فرصت ها و موانع پیش رو، راهکارهای گسترش روابط را در چارچوبی توانمند و پویا، فراروی دست اندرکاران سیاست خارجی کشور قرار دهد (دهشیری، ۱۵:۱۳۸۵). مقامات جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو محوری اکو می توانند در حاشیه اجلاس های اتحادیه آفریقا علاوه بر ملاقات با رؤسای جمهور و مقامات هریک از دولت های آفریقایی عضو اتحادیه، به ملاقات و انجام رایزنی با مقامات و مسئولان ارکان اقتصادی، اجرایی و پارلمانی اتحادیه و همچنین دبیران کل سازمان های منطقه ای آفریقا شامل اکواس^۱، سادک^۲، کومسا^۳ و جامعه شرق آفریقا پرداخته و بستر لازم را برای تعامل با آنها فراهم آورند (قشقاوی، ۱۵۷۱۳۸۴-۱۵۶).

۳-۴. عضویت ناظر ایران در سازمان همکاری های شانگهای

علاوه بر ریاست جنبش عدم تعهد و نیز ارتباطات قابل توجه ایران با کشورهای حوزه آمریکای لاتین و مرکوسور و عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران در اتحادیه

1 ECOWAS

2 SADC

3 COMESA

آفریقا، یکی دیگر از فرصت‌های ایران در زمینه ارتباطات فرامنطقه‌ای عضویت ناظر کشورمان در سازمان همکاری شانگهای است که در جهت افزایش ارتباطات ایران با دو کشور قدرتمند چین و روسیه و نیز تأثیرگذاری بر ترتیبات امنیتی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی نقش بسزایی دارد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ناظر در این سازمان در پی آن است که با استفاده از این ابزار ضمن کاهش آسیب‌پذیری، منافع خود را به گونه‌ای مطلوب‌تر مدیریت نماید. بدیهی است که در این مسیر، شناخت توانایی‌های سازمان و منطبق نمودن نیازها و خواسته‌های کشور با اهداف و مأموریت‌های سازمان از اهمیت بالایی برخوردار است.

برای جمهوری اسلامی ایران سازمان همکاری‌های شانگهای اهمیت ویژه دارد زیرا فضای جهانی شدن باعث شده است که حجم و گستره ائتلاف‌ها افزایش یابد و کشورها خواسته‌ها و منافع خود را در چارچوب مجموعه‌ای از کشورهای همسو بیان و دنبال کنند. (واعظی، ۱۳۸۵-الف: ۲۶-۲۴)

به طور مشخص، در مورد همکاری جمهوری اسلامی ایران با سازمان همکاری‌های شانگهای باید گفت که دو موضوع را می‌توان در نظر داشت: اول، تداوم عضویت ناظر و نیمه فعال کنونی با هدف آگاهی از تصمیمات سازمان و مشارکت در زمینه‌هایی که احتمالاً در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و دوم، کوشش برای عضویت کامل و حضور فعال در سازمان با هدف ارتقای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی آن، هم در عرصه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و هم در عرصه موضع‌گیری‌های سیاسی بین‌المللی.

مزیت گزینه نخست این است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ناظر بدون آن‌که متعهد به اجرای تمامی تصمیمات سازمان باشد و یا در تمامی موضع‌گیری‌های سازمان مشارکت داشته باشد می‌تواند به طور محدود بر تصمیمات سازمان تأثیر بگذارد و احتمالاً در مواردی از مزایای موضع‌گیری‌ها و اقدامات جمعی سازمان بهره‌مند گردد.

در ارتباط با گزینه دوم عضویت ایران در سازمان مزبور، اگر چه فرصت جدیدی را برای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ایران فراهم می‌کند و متناسب با ارتقای نقش سازمان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نقش ایران نیز افزایش خواهد یافت، اما این امر مستلزم پذیرش تصمیمات و موضع‌گیری‌های سازمان خواهد بود. در حال حاضر، هنوز ابهاماتی در مورد اهداف و جهت‌گیری‌های کلان و درازمدت سازمان وجود دارد و برای مفاهیمی چون مقابله با اسلام‌گرایی افراطی هنوز تعریف مشخصی ارائه نشده است. در ده سال گذشته با توجه به موقعیت روسیه و چین در سازمان همکاری‌های شانگهای این سازمان عمدتاً بر مدار اهداف و مقاصد که این دو کشور در نظر داشته‌اند، حرکت کرده است.

از میان فیلم‌نامه‌های ذکر شده برای آینده همکاری ایران با سازمان مزبور، چنانچه سناریوی نخست به تحقق پیوندد، تلاش ایران برای عضویت کامل و یا تقویت سازمان چندان محلی از اعراب نخواهد داشت و مشارکت ایران در همین سطح کنونی می‌تواند کافی باشد. اما چنانچه سازمان به سمت سناریوی دوم حرکت کند، عضویت کامل ایران در سازمان مزبور می‌تواند نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را افزایش دهد ضمن این‌که برخی تعهدات را نیز برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد خواهد کرد. تنها در صورتی که سازمان همکاری‌های شانگهای در جهت تبدیل شدن به یک سازمان کاملاً اقتصادی گام بردارد، عضویت کامل ایران در سازمان از توجیه بیش‌تری برخوردار خواهد بود (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴).

با نگاه کلی به سازمان همکاری‌های شانگهای، آنچه برای ایران بیش از هر چیز اهمیت می‌یابد، استفاده از این سازمان در جهت ایجاد و تحکیم ثبات در محیط امنیتی پیرامونی خویش است، زیرا محیط امنیتی ایران، هم‌پوشانی‌های بسیاری با محیط امنیتی سایر اعضای این سازمان دارد. اهمیت این موضوع هنگامی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم: اولاً بر مبنای سند چشم‌انداز به عنوان استراتژی کلان کشور، ایران باید به جایگاه اول علمی، اقتصادی و فن‌آوری در منطقه جنوب غرب آسیا نائل آید و ثانیاً در حال حاضر، محیط امنیتی ایران ناهمگن و ناپایدار است، زیرا

از یک سو به خاورمیانه و عراق و از دیگر سو به افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی اتصال می‌یابد که بی‌تردید یکی از بی‌ثبات‌ترین و ناپایدارترین مناطق جهان به شمار می‌آیند. نیل به توسعه‌ای سریع و کسب شاخص‌های سند چشم‌انداز در چنین محیط امنیتی‌ای بسیار دشوار می‌نماید و از این رهگذر است که اهمیت ثبات و نهادسازی برای ایجاد ثبات روشن می‌گردد. با تکیه بر دو مؤلفه مزبور می‌توان از این سازمان به عنوان ابزاری برای ایجاد ثبات در محیط امنیتی پیرامونی ایران و در جهت بسترسازی برای نیل به اهداف سند چشم‌انداز بهره‌گرفت.

۳-۵. تعامل با بریکس

سازمان دیگری که ایران عضویت ناظر آن را دنبال می‌کند «بریکس»^۱ است که متشکل از برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است که در راستای هدف چندقطبی سازی جهان حرکت می‌کند. نقش «بریکس» در جهان برای کشورهای نظیر ایران حائز اهمیت است زیرا فعالیت آن به کشورها اجازه می‌دهد مسیرهای جایگزین راهبردی را انتخاب کرده و در صحنه جهانی قدرت مانور بیشتری داشته باشند. ایران از ظرفیت‌های قابل توجهی برای عضویت در «بریکس» برخوردار است. در مجموع، به نظر می‌رسد که هدف نهایی «بریکس» که تا حدودی با رویکرد ایران همخوانی دارد یافتن راه‌حلی برای انجام تغییرات روبنایی در نظام بین‌الملل باشد، امری که تاکنون تحقق نیافته است. در واقع، مواضع «بریکس» و سیاست کشورهای عضو آن موجب شده است که رویکرد اولیه «بریکس» برای کشورهای مانند ایران که خواستار این هستند که نظام عادلانه‌تری بر سیاست جهانی حاکم شود، جذاب به نظر برسد. با توجه به نزدیکی مواضع جمهوری اسلامی ایران به مواضع «بریکس» و ظرفیت‌های کشورهای عضو آن، می‌توان همکاری با این سازمان را به عنوان فرصتی در جهت تقویت منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود.

1 Brics

۳-۶. عضویت ایران در اتحادیه همکاری منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند از دیگر موارد تعامل فرامنطقه‌ای ایران که بیش‌تر بر روابط میان منطقه‌ای تأکید دارد. عضویت ایران در «اتحادیه همکاری منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند»^۱ است. با عنایت به سیاست توسعه روابط با کشورهای مهم آسیا که در این مجموعه عضویت دارند و ترکیب متفاوت کشورهای عضو که اغلب دارای روابط مهم اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران بوده و در منطقه هم تأثیرگذارند، حضور ایران در این اتحادیه به عنوان یک سیاست اصولی جهت دستیابی به بازارهای جدید (برای توسعه صادرات غیرنفتی) و استفاده از فرصت‌ها جهت ایفای نقش مناسب در صحنه مبادلات منطقه‌ای و جهانی و تلفیق دو مفهوم دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی منطقه‌ای از اهمیت برخوردار است.

۳-۷. عضویت ایران در کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا

در چارچوب سیاست میان منطقه‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران به عضویت «کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا»^۲ درآمده است. این کنفرانس انجمنی بین دولتی برای تقویت همکاری در جهت ارتقای صلح، امنیت و ثبات در آسیا محسوب می‌گردد. در رأس اهداف برگزاری این کنفرانس، ایجاد تعامل بین کشورهای آسیایی قرار دارد. حضور سران جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس هم به منظور برقراری تعاملات بیش‌تر با هم‌تایان سایر کشورهای آسیایی بوده و در کنار آن طرح مواضع ایران در امور بین‌الملل مدنظر بوده است. در واقع، این کنفرانس می‌تواند برای کشورهای عضو و از جمله ایران موجب خلق فرصت‌ها شود (تقفی عامری، ۱۳۸۳). جمهوری اسلامی بر این باور است که همکاری‌های بین‌المللی از جمله عضویت در اتحادیه‌ها و کنفرانس‌هایی نظیر «سیکا» بهترین راه برای بسیج و جهت بخشیدن به مبارزه جمعی با تسلیحات کشتار جمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای، قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان یافته فراملی، بیماری‌های همه‌گیر، بی‌سوادی، فقر، اثرات منفی تغییرات آب و هوایی، خشونت و تروریسم است. براین اساس،

1 Indian Ocean Rim-Association for Regional Cooperation (IOR-ARC)

2 Conference on Interaction and Confidence-Building Measures in Asia (CICA)

همبستگی میان منطقه‌ای و فعالیت‌های مبتنی بر اجماع مانند توسعه حمل و نقل، ایجاد کریدورهای حمل و نقل، همکاری در زمینه انرژی، مدیریت منابع آب و نیز همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی می‌تواند راه را برای درک بیشتر و ارتقای صلح و ثبات در منطقه هموار کند.

۸-۳. عضویت در گروه دی هشت

از دیگر سازمان‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در آن عضویت دارد گروه «دی-۸» است که در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۷ (۲۵ خرداد ۱۳۷۶) تشکیل شد.

سیاست همکاری جویانه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عضو گروه دی-۸ شامل تمامی زمینه‌ها از جمله هماهنگی و مشورت‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی و نیز همکاری در زمینه‌های تجارت، صنعت، ارتباطات، مالیه، بانکداری و خصوصی‌سازی، علوم و فن‌آوری، توسعه منابع روستایی و فقرزدایی، کشاورزی، انرژی، محیط زیست، بهداشت، جهانگردی و فرهنگ و آموزش است (مجله روند اقتصادی، ۶۲۱۳۸۲).

جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو مؤثر این گروه و یکی از پایه‌گذاران اصلی این تشکل از همان ابتدا و در جریان پایه‌گذاری آن نقش اساسی در تحقق اهداف آن ایفا کرده است. در واقع، جمهوری اسلامی همواره تلاش نموده تا از فرصت همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان اعضای دی-۸، برای توسعه همکاری‌ها و حمایت‌های سیاسی بهره‌مند شود. برای تهران، اجلاس‌های سران، وزرای امور خارجه و نشست‌های فنی و تخصصی دی-۸، فرصتی است تا سطح همکاری‌های سیاسی خود را با دیگر کشورهای عضو ارتقا بخشد و زمینه را برای جلب همراهی آن‌ها با سیاست‌های خود در منطقه و جهان فراهم کند. (سزاوار خسروشاهی، ۴۹۱۳۸۹)

واقعیت آن است که مشارکت جمهوری اسلامی به عنوان یکی از بازیگران شاخص و قدرتمند منطقه‌ای در گروه دی-۸ که بیش‌تر با اهداف توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری شکل گرفت، با توجه به برخورداری ایران از منابع عظیم

زیرزمینی و معدنی از جمله نفت، گاز، سنگ آهن، کروم، سرب، منگنز، مس، روی و گوگرد، و همچنین صنایع عمده یعنی پتروشیمی، نساجی، سیمان، مصالح ساختمانی، فرآورده‌های غذایی، مصنوعات فلزی و... بیش از پیش برای این گروه قابل توجه و حائز اهمیت بوده است. در واقع، ایران به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای که نقش مؤثر و غیر قابل کتمان را در مناسبات منطقه‌ای و فرامنتقه‌ای داشته است، می‌تواند در تحقق اهداف و مبانی شکل‌دهنده به این گروه نقش‌آفرینی برجسته‌ای داشته باشد.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران از رهگذر اتخاذ سیاست میان‌منطقه‌گرایی و در چارچوب عضویت در گروه‌بندی‌های جنبش عدم‌تعهد، گروه دی هشت، اتحادیه همکاری منطقه‌ای کشورهای حاشیه اقیانوس هند، کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا و نیز عضویت ناظر در مرکوسور، اتحادیه آفریقا، سازمان همکاری‌های شانگهای، و بریکس، سیاست خارجی نومنتقه‌گرا را دنبال می‌کند که از ویژگی‌های زیر برخوردار است: نخست، تلفیق سطوح تحلیل ملی، منطقه‌ای و فرامنتقه‌ای بر اساس سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ دوم، اهتمام به تعامل با بازارهای منطقه‌ای و فرامنتقه‌ای بر اساس رویکرد برون‌گرایی انعطاف‌آمیز و در چارچوب میان‌کنش منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن؛ سوم، اهتمام به نهادینه‌سازی همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنتقه‌ای از رهگذر ایجاد نهادهای نومنتقه‌گرا و پایبندی به هنجارها و سازوکارهای آزادسازی تجاری؛ چهارم، تأکید بر نقش‌آفرینی مناطق به عنوان بازیگران نوین در دنیای جهانی‌شده برای تأثیرگذاری از پایین به بالا بر روندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی؛ پنجم، توجه به نقش عوامل معنایی غیرمادی به‌ویژه پیوندهای تمدنی و تعاملات فرهنگی اجتماعی در مناسبات درون‌منطقه‌ای و میان‌منطقه‌ای؛ ششم، توجه به تعاملات چندسطحی، چندسویه و جریان‌های چندبُعدی و چندوجهی درون‌منطقه‌ای و فرامنتقه‌ای با توجه به میان‌کنش عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی؛ هفتم، اتکاء به

فرهنگ اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی کشورهای در حال توسعه برای ورود به عرصه تعاملات جهانی؛ هشتم، توجه به قدرت چانه‌زنی فزاینده مناطق به صورت افقی در مذاکرات چندجانبه بین‌المللی؛ نهم، عنایت به نقش بازیگران جامعه مدنی بین‌المللی در توسعه مناسبات غیررسمی، خودجوش، چندقطبی، چندسطحی، و چندسویه؛ دهم، اتکاء به پیوستگی متقابل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر منطقه‌ای و نقش‌آفرینی آن در عرصه سیاست بین‌المللی و تعاملات جهانی. با عنایت به موارد فوق شایسته است جمهوری اسلامی ایران برای تقویت رویکرد نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی خود در چارچوب رویکرد میان-منطقه‌گرایی، راهکارهای زیر را مورد امعان نظر قرار دهد: برای تقویت نومنطقه‌گرایی شایسته است پیوندهای نهادی بر اساس همکاری‌های میان منطقه‌ای تقویت شود. در این زمینه می‌توان به پیوندهای نهادی اکو و سارک و یا عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران (با توجه به استقرار دبیرخانه اکو در کشورمان و ریاست دوره‌ای جنبش عدم تعهد) در سازمان‌هایی چون سازمان همکاری‌های شانگهای، گروه بریکس و اتحادیه آفریقا اشاره کرد. هم‌چنین در حوزه موضوعی برای تقویت نومنطقه‌گرایی شایسته است مباحث مورد نظر جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی به مواضع سایر کشورها در چارچوب نهادهای چندمنطقه‌ای گره زده شود. به عنوان مثال پیوند زدن موضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص حقوق بشر به مواضع سایر کشورهای جنبش عدم تعهد در چارچوب گفتمان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» که «حق بر فرهنگ»^۱ را در موضوع حقوق بشر مورد تأکید قرار می‌دهد نمونه‌ای از ایجاد پیوندهای موضوعی در سازمان‌های چندمنطقه‌ای در فرآیند میان منطقه‌گرایی محسوب می‌شود. در زمینه تمدنی نیز تقویت تمدن نوین اسلامی بر اساس خودباوری و اخلاق‌گرایی با هدف گسترش همکاری‌های کشورهای اسلامی در درون تمدن اسلامی، تقویت میان منطقه‌گرایی فرهنگی در چارچوب تقویت ارتباطات فرهنگی ایران با کشورهای برخوردار از پیشینه فرهنگی و زبانی مشترک به‌ویژه

افغانستان و تاجیکستان، و سرانجام تقویت گفتگوهای بین تمدنی میان تمدن اسلامی و سایر تمدن‌ها به ویژه تمدن کنفوسیوسی می‌تواند زمینه‌ساز تقویت میان‌منطقه‌گرایی و نهایتاً نومنتقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گردد. در حوزه تعاملی، افزایش اهتمام به بازیگران غیردولتی در سیاست خارجی میان‌منطقه‌ای در چارچوب «دیپلماسی خط دو»^۱ می‌تواند زمینه‌ساز تقویت تعاملات میان‌منطقه‌ای رسمی در چارچوب ترتیبات نهادی و یا ارتقای فرآیندهای تعاملی میان‌منطقه‌ای گردد. بهره‌گیری از دیپلماسی غیررسمی زمینه را برای ارتقای تعاملات با گروه‌های بازیگر و تصمیم‌ساز و نیز فضای تعامل را با نخبگان سایر مناطق فراهم می‌آورد. برخورداری دیپلماسی غیررسمی از مزایایی از قبیل: سرعت، راحتی و انعطاف؛ تسهیل مبادلات و تعاملات میان‌فردی، فضا سازی برای مدیریت مذاکرات پیچیده، سرمایه‌گذاری در ایده‌ها و عقاید نوین و گوناگون و تمرکز بر منافع، نیازها و فرصت‌ها، راه را برای ارتقای تعاملات میان‌منطقه‌ای در سطح غیررسمی هموار می‌سازد که به نوبه خود زمینه‌ساز افزایش تعاملات میان‌منطقه‌ای در سطوح رسمی خواهد شد. با توجه به ملاحظات فوق و در فضای تعامل بین‌منطقه‌ای شدن و جهانی شدن است که میان‌منطقه‌گرایی می‌تواند بیش از دیگر گزینه‌های پیش رو زمینه‌ساز تقویت رویکرد نومنتقه‌گرا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد گردد و راه را برای ارتقای کارآمدی سیاست برون‌گرا و مبتنی بر تعامل مؤثر و سازنده با جهان هموار سازد. البته اجرای سیاست خارجی نومنتقه‌گرا نیازمند اصلاح رویکردها و سازوکارها و نیز تلاش برای تصویرسازی مناسب از سوی دستگاه دیپلماسی کشور در چارچوب دیپلماسی عمومی است تا بر اساس سیاست خارجی توسعه‌گرا موجبات ارتقای کارآمدی رویکرد نومنتقه‌گرایی را در سیاست خارجی کشور فراهم آورد.

 1Track II Diplomacy

منابع

الف- فارسی

- ابراهیمی، سیدنصرالله (۱۳۸۵). «جایگاه ایران در تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور»، *ماهنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعاون*، شماره ۱۸۲، پیاپی ۲۷۱، آبان.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۵). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: انتشارات سمت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). «منطقه‌گرایی نوین و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۷، بهار، صفحات: ۲۹۰-۲۷۹.
- ثقفی‌عامری، ناصر (۱۳۸۳). اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس تعامل و اعتمادسازی (سیکا)، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حسین‌پوردشتگلی، بهمن (۱۳۸۴). «از سازمان وحدت آفریقا تا اتحادیه آفریقا»، رساله ارتقای مقام به ریزن یکمی، تهران: اداره کل آموزش و توسعه نیروی انسانی وزارت امورخارجه.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷). *روش‌شناسی علوم سیاسی*، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- دفر فناوری و اطلاعات و ارتباطات گمرک (۱۳۸۵). «میزان مبادلات تجاری ایران با کشورهای عضو جنبش عدم تعهد»، گمرک جمهوری اسلامی ایران *نشریه تخصصی امور گمرکی*، سال پانزدهم، شماره ۶۲۸، سه‌شنبه ۷ شهریور ۱۳۹۱.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵). «پیامدهای عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران در اتحادیه آفریقا»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۳، بهار و تابستان، صفحات: ۳۸-۱۱.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶). «ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *نگرش راهبردی (ویژه‌نامه سند چشم‌انداز-راهبرد منطقه‌گرایی)*، شماره ۸۷، بهمن ۱۳۸۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۷۸). «رویکردی نظری به نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲، خرداد و تیر، صفحات: ۱۰۳-۹۶.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۵). *مبانی انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ)*، چاپ هفتم، تهران: عطار.
- ساعی، احمد (۱۳۸۵). «جهانی‌شدن و نومنته‌گرایی؛ تعامل یا تقابل» در *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱، بهار.
- سبحانی‌فر، محمدجواد (۱۳۸۳). «تأثیر عوامل همگرایی و واگرایی در روابط دو کشور ایران و عربستان»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، شماره ۱۸، بهار، صفحات: ۱۱۰-۸۳.
- سزاوارخسروشاهی، احمد (۱۳۸۹). «چالش‌های بین‌المللی سازمان کشورهای گروه دی-۸»، *مقالات و پژوهش‌های حقوقی، نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری*، دوره جدید، شماره ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۶). *نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری*، تهران: انتشارات سمت.

قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، «طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶۷، بهار، صفحات: ۲۰۰-۱۵۹.

قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۸). «خاورمیانه، ژئوپلیتیک نوین و چالش‌های ایران و آمریکا»، *روزنامه اطلاعات*، تاریخ ۱۳۸۸/۶/۷.

قشقاوی، عین‌الله (۱۳۸۴). «روند شکل‌گیری اتحادیه آفریقا با الگوبرداری از اتحادیه اروپا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، تابستان ۱۳۸۴، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

کریمی، محمود (۱۳۸۹/۴/۱۴). «منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل»، *روزنامه رسالت*، شماره ۷۰۲۶، تاریخ ۸۹/۴/۱۴.

کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۷). «تحقق اکوتا در چشم‌انداز اکو ۲۰۱: فرصت‌ها و چالش‌های اکو»، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۲، تابستان، صفحات: ۱۲۸-۱۰۳.

مجله روند اقتصادی (۱۳۸۲). «نگاهی به گروه دی-۸»، *مجله روند اقتصادی*، شماره ۵، اسفند ۱۳۸۲.

مجیدی، محمدرضا و محمدرضا دهشیری (۱۳۸۸). «رهاورد غرب آسیا برای مفهوم امنیت انسانی»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی امنیت انسانی، بیرجند- جمهوری اسلامی ایران.

مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۴). «ایران و سازمان همکاری شانگهای: ابهام و امیدها»، *گاهنامه تحلیل سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل*، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۴۳، شهریورماه ۱۳۸۴.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). «جهان ایرانی و ایران جهانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۷، بهار، صفحات: ۲۷۰-۲۵۹.

هانگی، هینر و رالف رولوف و یورگن رولاند (۱۳۹۲). *میان منطقه‌گرایی و روابط بین‌الملل*، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی-اداره نشر وزارت امور خارجه.

هتته، بیوردن (۱۳۹۱ الف) «پیش‌درآمد» در *جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو*. ویرایش بیوردن هتته، آندراش اینوتای و اوزوالدو سونکل. مترجم علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

هتته، بیوردن (۱۳۹۱ ب). «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی نو: دومین دگرگونی بزرگ»، در *جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو*. ویرایش بیوردن هتته، آندراش اینوتای و اوزوالدو سونکل. مترجم علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

واعظی، محمود (۱۳۸۵-الف). «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۵.

واعظی، محمود (۱۳۸۵-ب). «سازمان همکاری شانگهای و ایران: نگاه درازمدت»، مجله همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۵.

وثوقی، سعید و یونس کمائی زاده (۱۳۸۹). «هم‌گرایی نوین منطقه‌ای در دوران جهانی شدن»، مجله رهیافت سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴، زمستان، صفحات: ۲۱۱-۱۸۵.

ب- انگلیسی

- Busch, Marc L. and Milner, Helen V. (1994). "The Future of the Trading System: International Firms, Regionalism and Domestic Politics" in R. Stubbs and O.R. Underhill, (eds) "Political Economy and the Changing Global Order, Basingstoke: Macmillan
- Dougherty, James E. and Robert L. Pfaltzgraff (2001). **Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey**, New York: Longman Fifth Edition.
- Haas, Ernst B. (1971). "The Study of Regional Integration: Reflections on the Joy and Anguish of Pretheorizing", in Leon Lindberg and Stuart A Scheingold eds. **Regional Integration: Theory and Research**, Cambridge Mass: Harvard University.
- Hettne, Björn (1994). "The New Regionalism: Implications for Development and peace", Helsinki: UNU/WIDER
- Ifestos, Panayiotis (1987). **European Political Cooperation: Towards a Framework of Supranational Diplomacy**, Aldershot: Aveburg.
- Koolae, Elaheh & Mandana Tishe Yar (2014). "New Regionalism in the Shanghai Cooperation Organization(SCO) ", **International Studies Journal**, Vol.11, No.1, Summer.
- Mittelman, James H. (1994). **The Globalization Syndrome**, Princeton: Princeton University Press.
- Neumann, Iver B. (1994). "A Region-Building Approach to Northern Europe", **Review of International Studies**, vol. 20, 1:53-75.
- Puchala, Donald J and Stuart I. Fagan (1974). "International Politics in the 1970's: The Search for a Perspective", **International Organization**, vol. 18, No.2 Spring.
- Strange, Susan (1996). **The Retreat of the State**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wescott Roger .Williams.B.(1992). "Types of Cultural Diffusion", **NEARA Conference**. America Before Columbus: Brown University. Providence RI.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی

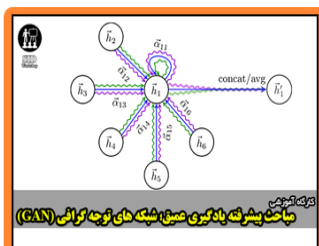


عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی